

جامعه جوان نیاز به دو بدیل دارد

۱۵ روز به «انتخابات» ریاست جمهوری مانده است. آنها که می‌باید در جامعه عمل می‌کردند و به عقل فردی و جمعی توان بدیل سازی می‌دادند و بدیل سیاسی در خور به جامعه پیشنهاد می‌کردند، عضو «حزب ترس» شده‌اند و از رأی دهندگان دعوت می‌کنند، از بیم خودکامه تر شدن «اقتدارگرایان» به نامزد «اصلاح طلبان» رأی بدهند. «اصلاح طلبان» خود نیز به سلاح ترس پناه برده‌اند. تا این زمان، حتی یک کس نتوانسته است بگوید در محدوده رژیم ولایت مطلقه فقیه اصلاح میسر شده است و به اتکای کارنامه حکومت آقای خاتمی، در انتخابات شرکت کنید و به اورای بدهید. خود او نیز، در لحظه‌ای که قیافه نامزد مسئولیت ریاست جمهوری می‌باید عزم راسخ را بیان می‌کرد، اشک ناتوانی می‌ریخت.

از زبان حامیان شرکت در «انتخابات»، بدیل یا وجود ندارد و یا انسجام و توان ندارد. از این رو، می‌باید به نامزد «اصلاح طلبان» رأی داد تا بدترها مقام ریاست جمهوری را نیز از آن خود نکنند. اما این ادعا خود خویشتن را نقض می‌کند: الف - اگر راست می‌گویند که بدیل نیست یا هست و ناتوان است، باید پیشاپیش تحریم کنندگان «انتخابات» قرار بگیرند. زیرا جامعه‌ای که در آن، استبداد بدیل نداشته باشد، در معرض خطرهای هستی سوز است. واجب تر کارها اینست که عقل فردی و عقل جمعی جامعه آزاد شود و توانائی بدیل ساختن را پیدا کند. تحریم فراخواندن جامعه، بخصوص نسل جوان کشور، به باز یافتن توان طبیعی خویش در بدیل ساختن است. ب - رأی دهندگان انتخاب ندارند. از ده تنی که «تأیید صلاحیت شده‌اند»، یکی نامزد اصلی و بقیه نمایشی هستند. نظام استبدادی که در محدوده خود نیز نمی‌تواند انتخاب را ممکن کند، چگونه حاضر می‌شود بگذارد در درون آن، بدیل سیاسی شکل بگیرد؟ آیا نمی‌بینید چهار سال است دست بکار از میان برداشتن عوامل موجد جنبش دوم خرداد هستند؟ از واقعیت درس نمی‌گیرید؟ ج - اما بنا بر «قانون اساسی تجدید نظر شده»، رئیس جمهوری در برابر «رهبر» نیز مسئول است. پس تمامی قدرت در دست «رهبر» و استبدادیان است. شرکت در «انتخابات»، همانگونه که «انتخابات» خرداد ۷۶ نشان داد، به رئیس جمهوری توان نمی‌بخشد. بلکه او را زندانی مسئولیت در برابر «رهبر» نیز می‌کند. پس این تحریم «انتخابات» است که «اقتدارگرایان» را ناتوان می‌کند.

آنها که امروز «اصلاح طلب» شده‌اند و آنها که مردم را دعوت به دادن رأی می‌کنند، انقلاب ایران را از یاد برده‌اند، بلکه آن را نفی می‌کنند. می‌گویند: الف - انقلاب خشونت است، دیگر آن را نمی‌خواهیم. اصلاح عدم خشونت است آن را می‌خواهیم. ناقض ادعایشان در سخن ناحقشان است. توضیح اینکه اگر نظام استبدادی دستگاه

تولید و مصرف خشونت نیست، چرا می‌خواهند آن را اصلاح کنند؟ و اگر هست، آیا اصلاح آن به استقرار نظام اجتماعی - سیاسی مردم سالار نیست؟ آیا بارها کردن تجربه انقلاب، نیست که استبداد خشونت گستر بر ایران حاکم گشته است؟ ب - آیا مردم ایران انقلاب را نکرده‌اند؟ آیا این ادامه تجربه است که انقلاب می‌خوانید و مردم را از آن می‌ترسانید؟! آیا شما که انقلاب را نفی می‌کنید، کسانی نیستید که تجربه را در نیمه رها می‌کنید و پیش از همه، به خود ستم می‌کنید؟ چرا. شما خود را دیگر تجربه‌ای در حال انجام نمی‌بینید. به سخن دیگر، خود را از رشد می‌اندازید. علامت از رشد افتادن همین که نمی‌توانید نظام اجتماعی - سیاسی بدیلی را تصور کنید که انقلاب برای تحققش روی داد. رأی دادن به کسانی که از روی درماندگی، تجربه را در نیمه رها می‌کنند و بدین جفای با خود و با مردم بسنده نمی‌کنند بلکه تجربه را نیز نفی می‌کنند، از چه رو است؟ «انتخابات» را باید تحریم کرد چرا که ابراز عزم به ادامه دادن تجربه تا رساندن آن به نتیجه، تا استقرار نظام اجتماعی - سیاسی مردم سالار است.

می‌گفتند رأی دادن فعال شدن است و تحریم کردن در خانه‌ها نشستن، فعل پذیری است. چهار سال تجربه و سیاست «آرامش فعال»، این دلیل دروغ را از دست سازندگان بدر برد. مسلم شد که «رأی دادن» فعل پذیری است. تحریم «انتخابات» آزاد کردن عقل از مدار بسته بد و بدتر و در افق باز آزادی، ساختن بدیل است. برای آنکه جامعه جوان ایران از مدار بسته بد و بدتر بدر آید و چهار سال دیگر، دست روی دست، به انتظار ننشیند، برای آنکه این نسل به عمل برخیزد، «انتخابات» را باید تحریم کرد.

می‌گفتند رأی دادن حق است. راست نمی‌گفتند. وسیله را به جای حق می‌نشانند. به وسیله، حق ولایت و حاکمیت را که از آن فرد فرد مردم ایرانست، از یاد مردم می‌بردند. چرا نمی‌گفتند ولایت، یعنی رهبری بر دوستی، بر همکاری، بر عدل و رشد در آزادی، از آن هر انسان است؟ ولایت مطلقه فقیه، ولایت مطلق زور، ناقض ولایت جمهور مردم و حتی «فقیه ولی» است. بنا بر این، تحریم «انتخابات» رأی دادن است به ولایت جمهور مردم. آن روز که تمامی مردم ایران، در این تحریم شرکت کنند، روز استقرار ولایت جمهور مردم و جمهوریت در ایران است.

آنها که مردم ایران را دعوت می‌کنند در دادن رأی شرکت کنند، پنهان نمی‌کنند که هدف کار سیاسی را دستیابی به قدرت و اداره آن می‌انگارند. اما تا مبارزان سیاسی آزادی را هدف نکنند و به جای پرداختن به قدرت حاکم، به مردم نپردازند و روشهای تجربه کردنی آزادی یافتن را در دسترس آنها نگذارند، بعد از سه تجربه در یک قرن، ایران همچنان در استبداد می‌ماند. بنا بر این، تحریم «انتخابات» آزاد شدن از محدودۀ رژیم «ولایت مطلقه فقیه» و در بیرون از آن، عمل کردن است. این عمل، این تمرین آزادی اندیشه و عمل است که مردم ایران را باید بدان خواند.

دو گروه، هر یک ادعائی می‌کردند و بساهنوز نیز می‌کنند. یک گروه می‌گفت: خاتمی دوم خرداد را بوجود نیاورد. دوم خرداد خاتمی را بوجود آورد. و یک گروه می‌گفت: خاتمی به مردم امکان نفس کشیدن داد. این دو گروه، معلول را بجای علت می‌نشانند تا مردم از علت غافل شوند. عاملهای پدید آورنده ۲ خرداد ۷۶، یا با دست اندرکاری

حکومت خاتمی و یا با سکوتش، سرکوب شدند. در این وضعیت، شرکت در دادن رأی، امضای سرکوبها و شرکت در بی اثر کردن عاملهاست. تحریم انتخابات باز پرداختن به آن عاملها و برخاستن به تقویت آنهاست. هشدار! موجودیت ایران به قوت گرفتن این عاملهاست.

برخی از «اصلاح طلبان» ادعائی می کنند که بیشتر بیانگر ناتوانی آنهاست در توجیه بجا بودن رأی دادن به نامزد آنها است. می گویند: «اقتدارگرایان» رأیهای که داده نمی شوند را به پای حمایت از خود می نویسند!! این ترساندن آنقدر بیجه گانه بود که کسی را نترساند و بعضی را نیز ناگزیر کرد واقعیت را یاد آور شوند: تحریم انتخابات یعنی اینکه با وجود خاتمی نیز مردم به رژیم نه می گویند. فهرست ۱۰ نامزد «تصویب صلاحیت شده» این دلیل را نیز بی اثر کرد. چرا که بر فرض که خاتمی نامزد دو طرف نباشد، ۹ تن دیگر از «اقتدارگرایان» هستند. پس آنها نمی توانند رأی ندادن را به پای رأی مردم به خود بگذارند.

راستی اینست که تحریم انتخابات اگر همگانی شود، ابراز عزم ملی به آزاد شدن از استبداد ملاتاریای ایران گیتی است.

به دانشجویان و زنان که از عاملهای پدید آمدن دوم خرداد بودند، می گویند اگر حکومت خاتمی و مجلس اصلاح طلبان نباشند، بی پشت و پناه می گردید و بیشتر از آنکه شده اید، سرکوب می شوید! این دعوی خود نقض خویش است: دانشجویان و زنان از مهمترین عاملهای پدید آوردنده جنبش همگانی دوم خرداد بوده اند. بنا بر این، این «اصلاح طلبان» هستند که در موقعیت خود، مخلوق جنبش جوانان و زنان هستند و نه بعکس. افزون بر این، توان هر سازمان دانشجویی در متکی به نفس بودن است. اتکای به نفس به بیانگر خواستهای دانشجویان شدن است. بنا بر این، برای آزاد شدن از زندانی که محدوده قدرت استبدادی است، می باید تحریم انتخابات را قدمی اساسی در بیرون رفتن از این زندان شمرد و در فراختای جامعه و با عموم جوانان، بدیل استبداد را که مردم سالاری است تدارک کرد.

می گویند: بعد از تحریم چه خواهیم کرد و چه خواهد شد؟ این پرسش اساسی است و پاسخ آن این نیست که فعلاً بکار تحریم بپردازیم و «چه خواهیم کرد و چه خواهد شد» را به بعد بگذاریم. این پرسش اساسی است از این رو که در ذهن پرسش کنندگان نظام اجتماعی - سیاسی بدیل روشن نیست. در حقیقت، رشد بستگی مستقیم به توانائی اندیشه فردی و جمعی به ساختن بدیل دارد. جامعه ای که افراد آن، هر یک به تنهایی جمع افرازش به اجتماع نتوانند در اندیشه خود، بدیل یعنی آنچه باید بشوند و روشی که باید در پیش بگیرند را به اندیشه و از اندیشه به عمل در آورند، رشد نمی کند. آب را کد می شود و می گندد. رواج انواع نابسامانیهای اجتماعی و وسعت گرفتن تولید و مصرف خشونت گزارشگر ناتوانی در ساختن بدیل است. استفاده از رکود خشونت و فساد گستر برای فراخواندن جامعه به باز سازی این یا آن گذشت، آب به آسیاب استبداد حاکم ریختن است. چرا که بدیل خلق و ایجاد است. گذشته اگر هم عصری طلائی باشد، خلق و ایجاد نیست. اگر ایرانیان را به بهار آزادی، دوران مرجع انقلاب ایران نمی خوانم، از این روست که فردا را باید تدارک کرد و فردا نمی تواند تکرار

دیروز باشد و جامعه جوان را به حرکت نمی آورد. برای اینکه جامعه از رکود بدر آید، فردا یعنی بدیل اجتماعی - سیاسی است که جامعه جوان ایران می باید اندیشه شفافیتی نسبت به آن پیدا کند. بدیل سیاسی در خور نظام اجتماعی - سیاسی، آن بدیل است که خود در بند ترسها نباشد و از زندان مثلث زور پرست رها باشد و جامعه را به شجاعت و جسارت جنبش برای واقعیت بخشیدن به نظام اجتماعی - سیاسی بدیل بخواند. بعد از تحریم، این دو بدیل هستند که بیش از پیش باید بدان پرداخت.

از شگفت آورترین «استدلال‌ها»، «استدلال ملی - مذهبی»ها است: شرکت نکردن در انتخابات موجب تسریع در فروپاشی نظام و مخاطره ملی و نابسامانی اوضاع اقتصادی - اجتماعی می شود! پیش از این، استدلال این بود که تحریم انتخابات فعل پذیر است و موجب قوت اقتدارگرایان نیز می شود و حالا، ترس از سقوط رژیم است که دلیل شرکت در «انتخابات» است!! اما این دلیل واجد تناقضهاست. از جمله، با صفت ملی تناقض دارد. در حقیقت، اگر «ملی - مذهبی»ها که خود را زندانی رژیم ملاتاریا کرده اند، ده یک اعتمادی را که به قدرت استبدادی داشتند، به ملت می داشتند، وسیله استقرار پیروان «خط سید ضیاء»، یا تمایل زور پرست وابسته به قدرت خارجی، نمی شدند. به بدیل مردم سالار آزاد از مثلث زور پرست و مستقل از قدرتهای خارجی می پیوستند و بدیل سیاسی تحول مسالمت آمیز به نظام اجتماعی - سیاسی مردم سالار می شدند. شرکت عموم مردم در تحریم گزارشگر آن شعور جمعی به نظام اجتماعی سیاسی - مردم سالار نیست؟ آیا در جهان امروز، جامعه را شعور جمعی از خطر حفظ نمی کند؟ آیا ملی کسی نیست که نماینده این شعور جمعی است؟ چگونه می توان به خود صفت «ملی» داد و برای ملت شور جمعی و توان تحول خالی از خشونت قائل نشد؟ آنهم برای ملتی که در انقلابی بزرگ، گل را بر گلوله پیروز کرده است؟

اما اگر ادعا شود در اندیشه جمعی مردم نظام اجتماعی - سیاسی بدیل محتوی و شکل روشنی پیدا نکرده است، عمل در محدوده رژیم ملاتاریا، ناقض این ادعا است. چرا که کار بایسته، یکی روشن کردن محتوا و شکل این بدیل برای جامعه و بدیل سیاسی درخور آن شدن است و نه تکران پیشی و پسی گرفتن یکی از دو جناح رژیم حاکم شدن و مردم را از حرکت برای پایان دادن به استبداد ترساندن.

واقعیت اینست که دو دهه گذشته، بخشی از تمایلهای مردم سالار، بجای آنکه به دوکار درخور زمان، یکی شفاف کردن نظام اجتماعی - سیاسی بدیل یا ادامه تجربه انقلاب و دیگری توان بخشیدن به بدیل سیاسی مردم سالار، پای بند این یا آن رأس مثلث زور پرست مانده است. تحریم «انتخابات» فرصتی است برای آنکه این تمایلهای از زندانی آزاد شوند که محدوده تنگ مثلث زور پرست گذشته گرا است.

اگر استبدادبان خود را در همان وضعیت می بینند که روسیه در پایان رژیم کمونیستی می دید و به خیال خود نمی خواهند اشتباه گریباچف را مرتکب بشوند و روش رژیم پکن را گزیده اند، ترساندن مردم که اگر رأی ندهید جریان سقوط رژیم شتاب می گیرد، مانع از قربانی سرکوب شدن نمی شود. زیرا خود می گویند عامل سقوط استبدادبان هستند. تنها شفاف شدن نظام اجتماعی - سیاسی بدیل و قوت گرفتن بدیل سیاسی مردم سالار راست که به تأخیر می اندازید. هم برای ایران و هم برای اسلام، خطرهاست که

بزرگ تر می کنید. سرنوشت روسیه و چین، درس عبرت بزرگ است برای همه آنهایی که می خواهند اسلام بیان آزادی باشد و ایران وطن ملتی آزاد و مستقل بگردد. اگر شما فرصت گفتگو با چینی هائی که قربانی سرکوب شدند و نیر روسهای مردم سالار را نیافته اید، مرا این فرصت دست داده است. آنها خود تصدیق داشتند و دارند که نظام سیاسی - اجتماعی بدیل و بدیل سیاسی درخور وجود نداشت. در هر دو رژیم، استبدادیان خشک سر بر قدرت نماندند. در ایران نیز، ملاتاریا محکوم به رفتن است. بهتر است غم آنها را نخورید و در اندیشه دو بدیلی باشید که وجود شفافشان، ایران آزاد و مستقل را در جریان رشد می اندازد و رشد آزادی و آبادی روز افزون می شود.

نسل جوان کشور باید بداند اگر به اندیشیدن و عمل کردن در برداشتن مانع از سر راه تجربه انقلاب ایران و ساختن این دو بدیل نپردازد، نقشی جز آلت فعل سیاسی، در بازی قدرت، نمی تواند بازی کند. زمان آنست که این نسل مسئولیت خویش را بر عهده بگیرد و با ساختن این دو بدیل، زمامدار تحول نظام اجتماعی - سیاسی استبدادی به نظام اجتماعی - سیاسی مردم سالار بگردد. روش بایسته، عمل کردن در بیرون از نظام استبدادی، در مردم است. بر او است که تحریم «انتخابات» را فرصتی برای ایجاد وجدان عمومی یا شعور جمعی به این دو بدیل تلقی کند.

من می دانم که ایران در حصار سانسور است. سخن حق به مردم ایران نمی رسد. سخن حق، بیان آزادی است. استبدادیان اسلام را بیان زور کرده اند. ایران را اسلام بمتابۀ بیان آزادی بایسته است.

می دانم که حق را باید جست و یافت. پس بر عهده مردم، بخصوص بر عهده جوانان است که دیوارهای حصار سانسور را فرو ریزند و حق را بیابند. حق را باید گفت زیرا بیان حق خود ویرانگر حصار سانسور است. آن روز که حصار فرو می ریزد، جویندگان حق باید بتوانند آن را بیابند.

این را نیز می دانم که باید حق را گفت و از حق انسانها دفاع کرد. می دانم که رژیم ضد رشد، رژیمی است که نه تنها خود بدیل خوب خویش را نمی سازد بلکه توان بدیل سازی را از جامعه نیز می ستاند. بنا بر این، این وظیفه سنگین را آن عقلهای آزاد می باید بر عهده بگیرند که می دانند اگر نسل جوان نتواند دو بدیل بسازد، هستی ملی او با خطر مرگ روبرو می شود. بدین خاطر، تحریم «انتخابات» را حرکتی به بیرون از محدوده مثلث زور پرست، به فراخنای آزادی می خوانم و نسل انقلاب و نسل جوان را فرا می خوانم دست بکار ساختن دو بدیلی بگردد که بدانها، حیات ملی ما، در آزادی و استقلال، ادامه می یابد.